

# جهان روح زنان



گامگاه سراسری فضای دختران ایران  
شماره رسمی (تعدادی دفتر تحکیم وحدت)  
روزنامه شماره چهارم - پاییز ۱۴۰۱



## حجاب و حکومت

مصاحبه با دکتر محمدحسین رجبی دوانی  
مورخ و پژوهشگر تاریخ صدر اسلام



## غائله‌ای به نام انقلاب زنانه

مصاحبه با دکتر مهدیه شادمانی  
استاد دانشگاه و پژوهشگر حوزه زنان

# سخن سردبیر

✍️ فاطمه سادات هوشمند میرحسینی / کارشناسی مهندسی هوافضا /  
مسئول خواهران اتحادیه دفتر تحکیم وحدت

به خشم و ناآگاهی است. او حاضر است جان و مال و خانواده‌اش را فدا کند ولی سایه اسلام و جمهوری اسلامی از سر ایران کم نشود؛ چرا که باور دارد جمهوری اسلامی حرم امنی برای همه مردم ایران است؛ با تمام سختی‌هایی که در مسیر بهتر شدن دارد... او فحش و کتک می‌خورد، ولی به تاسی از فرمانده شهیدش، آن دختر کم حجاب را هم دختر همین سرزمین می‌داند و در مقابل انبوه هجمه‌ها، اطرافیان را به گفتگو فرامی‌خواند؛ گفتگو برای ایرانی بهتر.

نه اینکه الان بخواهیم ندای او شویم؛ در این نشریه می‌خواهیم ندای «ندا و حرف‌های نگفته و نشنیده» افرادی شویم که راه تعالی جامعه را در استقرار حکومت اسلامی با تمام وجوهش می‌دانند. ندایی که وقتی شعار «زن، زندگی، آزادی» را می‌شنود، نمی‌تواند قبل و بعد از آن را نبیند و اجازه دهد به زن و زندگی و آزادی واقعی ظلم شود؛ نمی‌تواند به جریان انحطاط احکام صریح اسلام و سکولار شدن آدم‌ها نگاه کند و حرف نزند. نمی‌تواند دروغ‌های واضح و شایعه پراکنی‌ها و تحرکاتی با هدف اغوای مردم، از طریق درگیر کردن احساسات جامعه را ببیند و تبیین نکند و در عین حال نمی‌تواند از اشتباهات در عملکرد مسئولین و اشکالاتی در ساختارها و شیوه حکمرانی، خصوصاً در نسبت با زنان، بی‌اعتنا باشد و برای حل مسائلش تلاش نکند.

امید است در این شماره از نشریه، با ما همراه باشید؛ تا با هم، پای ندای حق طلبانه، آرمان‌خواهانه و اصلاح‌گرایانه‌ای، برای گذار از این روزها بنشینیم؛ باشد که مورد رضای حضرت حق واقع شود. سایه امام خامنه‌ای (مدظله العالی) مستدام باد...

او، دلیل انتخاب‌هایش را می‌داند، به ندای درونش جواب می‌دهد، عظمت وجودش را درک کرده است، به راهش اطمینان دارد، دردمند و در پی اصلاح امور اطرافش است؛ حتی خیلی بیشتر از آن‌هایی که توهمی برای تغییر دارند و فردای روشنی هم متصور نیستند.

او، هم نگران معترضینی، عمدتاً از دهه هشتاد است که دقیقاً نمی‌دانند برای چه چیزی، این‌گونه به خودشان و اطرافیان‌شان آسیب می‌زنند و آرامش و امنیت را از جامعه گرفته‌اند؛

هم نگران پیکر نیمه سوخته مأمور امنیت است که به جرم خدمت، در آتش خشمی که هیزمش، مخلوطی از درد واقعی عده‌ای و دردهای تصنعی و توطئه‌آمیز عده‌ای دیگر است، دارد می‌سوزد.

چه قدر می‌شود از او نوشت؛ تا همین جا هم، شاید از به‌هم پیوستگی علل و اتفاقات، جلوگیری از اطاله کلام، حجم انبوه سؤ تفاهم‌های این روزها و هزار و یک دلیل دیگر است که قلم، هر لحظه تردید می‌کند در نوشتن؛ نه می‌شود حکایت کامل او را نوشت و نه می‌شود سکوت کرد و از مظلومیت مقتدرانه‌اش ننوشت.

این روزها، یعنی روزهای پس از فوت دختری از ایران، مهسا امینی؛ برای مجرم و خطاکار گرفته، تا جانی و بر هم زننده امنیت مردم و روایت‌هایی به وضوح دروغین، مرثیه‌ها سروده‌اند؛ «برای» زمین و زمان و «برای» حق و ناحق، فریاد زده‌اند؛ ولی از او کم گفته یا نگفته‌اند.

شاید گفتن از او به مذاق عده‌ای خوش نیاید ولی باید قلم تاریخی را که از این حقیقت نگویید، شکست!

او، در عین کثرت، متهم به در اقلیت بودن است؛ در عین مظلومیت، متهم به ظلم است؛ در عین دردمندی، متهم به بی‌دردی است و در عین دلسوزی برای جامعه و تلاش واقعی برای اصلاح، متهم



نشریه ندا  
ویژه‌نامه شماره چهارم، پاییز ۱۴۰۱



صاحب امتیاز:  
اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان  
(دفتر تحکیم وحدت)

مدیر مسئول و سردبیر:  
فاطمه سادات هوشمند میرحسینی

هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):  
فرناز اینانلو، زهرا سادات رضوی علوی،  
مژگان صلابی، فاطمه کریمی،  
زهرا مظهری، زینب مهدوی و  
فاطمه سادات هوشمند میرحسینی

تیم اجرایی:  
سیده ریحانه شرافتی، نرگس عابدینی



طراح جلد:  
زهرا مظهری  
(برگرفته از طرح ابوالفضل قانع)

صفحه‌آرا:  
فاطمه سادات هوشمند میرحسینی

راه ارتباطی (تلگرام و اینستاگرام):  
@nedayedokhtaran



## فهرست:



کدام اجبار؟ کدام اختیار؟ / ۴



۳ / جهان امن زنان



حجاب و حکومت امیرالمومنین (ع) / ۸



۵ / غائله‌ای به نام انقلاب زنانه



زن، زندگی، آزادی؟ / ۱۱



۹ / هیس؛ ندای همه نباش!



کدام موضع؟ انفعال یا اقتدار؟ / ۱۴



۱۲ / واقعیت مجازی



از تغافل تا تقابل / ۱۷



۱۵ / بهانه‌ای برای سیاه‌نمایی

# جهان امن زنان

✍ زهرا سادات رضوی علوی / کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، پژوهشگر و فعال حوزه زنان /  
عضو شورای سیاست‌گذاری حوزه زنان و ادوار دفتر تحکیم وحدت

سال‌هاست که تحرکاتی علیه حجاب در کشور رخ می‌دهد. تحرکاتی که آتشش خارج از کشور درست می‌شود، اما این آتش در اینجا در نمی‌گیرد و همراهی مردم را با خود ندارد. اینکه ضد انقلاب، براندازی قانون حجاب را اولین پله براندازی نظام می‌داند، بر همگان آشکار و روشن است و بارها در اظهارات ضدانقلاب خارج‌نشین هم شنیده شده است.

نگاه از بعد دشمن‌شناسی، اگر چه ما را نسبت به اقدامات معاندین و همچنین جایگاه خود در این فضا روشن می‌کند، اما آن‌چه برای ما اهمیت دارد، آگاهی و شناخت صحیح ابعاد مسئله حجاب است؛ لذا باید وجوه مختلف دینی، اجتماعی و تاریخی مسئله را بسنجیم.

تاریخ کشورمان نشان می‌دهد که نگاه دینی و حب اهل بیت، با هویت ملی ایرانیان گره خورده است و مردم ایران، باورهای عمیقاً مذهبی دارند؛ کما اینکه کمتر از ۱۰۰ سال پیش، در برابر بی‌حجابی اجباری رضاخان ایستادند و زنان زیادی در خانه‌ها محبوس شدند.

در بررسی نگاه دینی به حجاب، شرع مقدس حد پوشش را پوشاندن بدن به جز دست‌ها تا مچ و گردی صورت دانسته است. این، حد پوشش اسلامی است که در هم‌نشینی با حیا و عفت، حجاب را معنا می‌کند. در نگاه بزرگان کشور، جملاتی وجود دارد که نشان می‌دهد رعایت نکردن حد کامل حجاب یک نقص ظاهری است و تغییر در حجاب، که عرف، آن را حیا‌مند و باحجاب تلقی می‌کند، در دایره معتقدین به اسلام می‌داند؛ هرچند به لحاظ احکام فردی، برابر با

حکم حجاب اسلامی نیست. چنان‌که در مراسم مذهبی و انقلابی، حجاب عرفی نیز دیده می‌شود و جمله حاج قاسم عزیز در یادمان هست که فرمودند: «همان دختر کم حجاب، دختر من است.»

حکم حجاب در دین اسلام و در جایگاه حکومت اسلامی نیز روشن است. حجاب، امری اجتماعی است که جامعه ملزم به رعایت آن است. برای این الزام نیز باید کار تبیینی، آموزشی و فرهنگی اولویت باشد. اما هیاهوی عده‌ای قلیل و اصرار به بی‌حجابی که در هفته‌های اخیر نمونه‌های هنجارشکنانه از آن را به نمایش گذاشتند، طبق تمام دهه‌های گذشته همین‌طور کم‌فروغ و بی‌اقبال بوده است؛ نکته مهم در این وقایع این است که اقلیت پرهیاهو بارها و بارها تلاش کرده تا خواسته بخش اندکی از جامعه را با فشار رسانه‌ای به مردم تحمیل کند. حال آن‌که نتایج نظرسنجی‌های مختلف در سال‌های اخیر نشان می‌دهد که اکثریت مردم با قانون حجاب موافق هستند. در واقع باید گفت که روی دیگر سکه شعار «زن، زندگی، آزادی»

تحمیل خواست اقلیت بر اکثریت است. زنان مسلمان ایرانی بارها و بارها اثبات کردند که می‌شود زن بود، عقیف بود و در متن و مرکز حوادث بود و حجاب برای زن ایرانی، بالی برای پرواز بر سکوه‌های موفقیت بوده است. چه کسی است که نداند پدران و پدربزرگان متدین ما، به اعتبار انقلاب اسلامی و با وجود حجاب اسلامی در ایران مشوق دختران و زنان سرزمین‌مان بودند؛ برای کسب موفقیت‌های علمی، اجتماعی، سیاسی،

اقتصادی و...

همه ما به برکت انقلاب اسلامی و با حضور در جامعه‌ای سالم و عقیف که امنیت، یکی از مهمترین مولفه‌های آن است، رشد یافتیم. نگاه به وضعیت زن در جوامع غربی، با حجم بالای خشونت علیه زنان، تجاوز و... نشان می‌دهد؛ جوامعی که به سمت ولنگاری و ناامنی اخلاقی حرکت کردند، چه ظلمی بر زنان روا داشتند. در سال‌های اخیر نیز جنبش فمینیستی می‌تواند (من هم) بیشتر عیان‌کرد در فضاهایی که حریم حجاب و عفاف رعایت نمی‌شود، تا چه اندازه زنان، قربانیان آن ستم خواهند بود. جامعه عقیف و شریف ایران اسلامی، هم‌چنان محکم پای اصول دینی خود ایستاده است و با عقلانیت، از حریم حیا و عفاف و حجاب دفاع می‌کند. چرا که آثار و پیامدهای منطقی آن در کشورهای غربی پیش چشمشان است. زن مسلمان ایرانی با شرافت و استعداد خود قله‌های موفقیت را طی کرده و زن غربی را به چالش کشیده است. زنی که غرب تلاش کرد نشان دهد، تنها راه موفقیتش در عریانی، کالا بودگی و فراموش کردن زنانگی است. آری! غرب که امروز به دنبال هنجارشکنی در ایران است، تمام داشته‌هایش را زیر سوال رفته می‌داند و دیر نیست روزی که جهان، آگاه شود و این آگاهی از زنان خواهد بود. زنانی که در پی رنج‌ها، خشونت‌ها، تجاوزها، کالانگاری‌ها و در پی خشم از نظام سلطه‌گر غربی، به سمت امنیت و عزت و کرامت زن در جامعه اسلامی می‌آیند. چنین جهانی شریف، دوست داشتنی و امن خواهد بود و برای زنان، از همه امن‌تر.

## کدام اجبار؟ کدام اختیار؟

صورت و عدم پوشیدن لباس‌های تنگ و بدن نما می‌باشد؛ به صورت اجبار در آمده است؟ کجای جامعه ما با این تعریف از حجاب که می‌توان آن را حجاب اسلامی خواند، همگام با اجبار شده است؟ آیا آن‌هایی که فریاد آزادی خواهی سر می‌دهند و محدودیت‌ها را پس می‌زنند؛ در تعریف "حجاب" و "اجبار" صادقانه عمل کرده‌اند؟

آن‌چه امروز تحت عنوان قانون در حوزه حجاب اجرا می‌شود؛ در واقع درصدی از حجاب است؛ که می‌توان آن را پوششی قانون‌مدار خواند و این پوشش مبتنی بر حجاب اسلامی نیست؛ هرچند در جامعه اسلامی برای رسیدن به اجرای قوانین الهی، باید برنامه‌ریزی و هدف‌گذاری کرد و این یک خواست و مطالبه جدی است؛ اما طرح بحث آن در این مقال نمی‌گنجد. آن‌چه عده‌ای تحت عنوان حجاب اختیاری دنبال می‌کنند را باید صریح‌تر بررسی نمود. کسی که امروز یک پارچه ۲۰ سانتی را بر سر چوب می‌زند و اسم قانون‌گریزی و بی‌حرمتی به عرف جامعه‌اش را «نه به حجاب اجباری!» می‌گذارد؛ فردا برای لباس اجباری هم می‌تواند اعتراض کند! و همین است که این ره که عده‌ای با دوگانه‌های توهم آلود و مخالفت با اجبار طرح می‌کنند، راهی جز ولنگاری جامعه نخواهد داشت. بنابراین دوگانه صحیح و منطبق بر واقعیت دوگانه پوشش قانون‌مدار یا ولنگاری است. تجربه سالیان زیاد در ایران نشان می‌دهد که مردم، قواعد و چارچوب‌های اسلامی را پذیرفته‌اند و آن عده‌ای که تابع اسلام نیستند نیز، حداقل‌هایی را تحت عنوان قانون می‌پذیرند و رعایت می‌کنند. حال با این نگاه از خود سوال بپرسیم: پوشش قانون‌مدار یا ولنگاری اجتماعی؟

اساساً اجبار، لفظی منفی است یا خیر، بحث مفصلی است که به راحتی می‌توان نشان داد همه جا و همواره منفی نبوده و نیست. عمدتاً نفس قانون‌گذاری، نوعی اجبار در جامعه پدید می‌آورد که هرچند خوش‌آیند برخی نباشد، اما برای برقراری نظم اجتماعی "اجبار"‌هایی بر همه جوامع حاکم است و به تبع، اقدامات بر هم‌زننده نظم اجتماعی و بی‌توجهی به قوانین، نوعی افسارگسیختگی و بی‌نظمی را ایجاد می‌نماید که همواره در اذهان ملت مذموم و مطرود است. اما زمانی که لفظ اجبار، با نگاه منفی بیان می‌شود؛ مخاطب محجبه باشد یا غیرمحجبه، حداقل برای حفظ رُست روشنفکری و آزاداندیشی خود، سریعاً آن را پس می‌زند! صادقانه به اطراف جامعه نگاه بیاندازیم؛ حجاب با معنای صحیح آن، که در تربیت دینی و قرآن به آن اشاره شده و شامل آشکار بودن دست‌ها تا مچ و گردی

«انتخاب حق مردم است» یک گزاره درست و واقعی است، یا یک شو رسانه‌ای و رُست روشنفکری، برای عوام فریبی؟! فضای سیاسی و اجتماعی ما، سرشار از دوگانه‌سازی‌های بی‌سرانجام و مقطعی به جهت بهره‌برداری عده‌ای خاص و امتیاز گیری‌های سیاسی بوده است. یکی از پدیده‌هایی که با آن مواجه هستیم، دوگانه‌ای با عنوان حجاب اجباری یا اختیاری است. این پدیده که از سمت جریان‌های خاص حمایت‌های مادی و معنوی پدید آمد، در تعبیر و تعریف دوگانه ساخته شده، صداقت را کنار گذاشته و با استفاده از فضای غبار آلود و جو رسانه‌ای، منجر به نوعی موضع‌گیری احساسی در بخشی از مخاطبان جامعه شده است؛ لذا برای تشخیص صحت این دوگانه، باید آن را به درستی معنا نمود. "اجبار" کلمه‌ای است که در اذهان ما با نگاهی منفی گره خورده است. این که





## - غائله‌ای به نام انقلاب زنانه -

مصاحبه با مهدیه شادمانی / دکتری روابط بین الملل، استاد دانشگاه و پژوهشگر حوزه زنان

به همت: نرگس عابدینی / کارشناسی مطالعات خانواده / مسئول واحد زنان انجمن اسلامی دانشگاه الزهرا (س)

نظام برنامه‌ریزی زیادی داشت که در ماه‌های آتی این کار را انجام دهند ولی فوت مهسا امینی جرقه اولیه را ایجاد کرد که در ابتدا شاهد صحنه‌گردانی سلبریتی‌ها و زنان در ایجاد موج هماهنگ در توهین به نظام، هجمه به مبانی دینی و تحریک مردم به اغتشاش ادامه پیدا کرد؛ یعنی می‌توان گفت که ما مرجعیت اجتماعی سلبریتی‌ها را در این مسئله و در این اغتشاش اخیر، باید جدی بگیریم؛ در واقع می‌توان گفت کودتای سلبریتی‌ها. مسئله دیگر در این خصوص، ماهیت این سبک اعتراض بود که با تمرکز بر یک مسئله فرهنگی در جهت بحران‌سازی شکل گرفت؛ به طوری که بر خلاف

بودیم؛ در صورتی که باید این روایت‌ها از منبع اصلی و صحیح بیرون می‌آمد. اما متأسفانه مسئولین ما شناختی از نقش رسانه در شکل‌گیری و تصویرسازی ذهنی مخاطب ندارند؛ بنابراین می‌بینیم که با یک گونه شکست در ارائه روایت صحیح مواجه شده‌ایم و عدم توجه ناجا به این مسئله سبب شکل‌گیری اعتراضاتی با محوریت جوانان و براساس احساس و هیجان‌خواهی شد و با تحریک رسانه‌ای سلبریتی‌ها. این اعتراضات در ابتدا حول محور اعتراض به گشت ارشاد و حجاب اجباری بود و در ادامه وارد فاز امنیتی گردید؛ باتوجه به مسائلی که وجود دارد و مدارکی که هست؛ جریان معاند علیه

**۱. در ابتدا لطفاً نظر خود را نسبت به تفاقات و جریانی که پس از فوت مهسا امینی در ایران رخ داد، می‌فرمایید؟ شما دلیل فراگیر شدن این مسئله را چه مواردی می‌دانید؟**

در خصوص حوادثی که پیرامون فوت خانم مهسا امینی، رخ داد؛ ما نباید به دنبال یک ماهیت سیاسی یا مدنی باشیم. تشریحی که می‌توان از این حادثه داشت و آنچه که در روزهای ابتدایی رخ داد، این است که در درجه اول، به نظر بنده، تعلل ناجا در روایت صحیح مسئله سبب تشکیک در حقانیت نیروی انتظامی شد و ما شاهد روایت‌های مختلف و دروغین از شبکه‌های معاند



و عامل اصلی این اغتشاش معرفی کرده است.  
لذا محوریت غائله بر شعار زن و آزادی است؛ اما در پی تغییر در نظم و هنجارها هستند. آزادی را برای نفی قوانین می‌خواهند که حول محور غریزه جنسی و هرگونه چارچوب و تنظیم قاعده‌ای در امر جنسی در جامعه است.

**۳. آیا در حال حاضر، آن عده از زنان و در مرحله بعد مردان جامعه ایرانی که با این حرکت همراه شده‌اند، می‌دانند که در چه مسیری گام برمی‌دارند و قرار است به کجا ختم شود؟ آیا اساساً بدون داشتن یک ایدئولوژی مشخص (در سطح فراد عادی، نه راهبران اصلی) این انقلاب زنانه روند معقولی طی خواهد کرد؟**

در فرایند این قائله، ما شاهد نوعی تصویرسازی منفی از نظام اسلامی با عنوان نگاه جنسیتی و تضییع حقوق زنان و تشکیک در مبانی حجاب هستیم. اما در کنار این شعارها، فاز عملیاتی را با همکاری زن و مرد داریم. توهین به حجاب، کشیدن چادر، سوزاندن روسری، کوتاه کردن مو، همه در راستای تداوم اغتشاشات است؛ که پیاده‌سازی می‌شود. این عملکرد به نوعی براساس همان راهبرد دشمن، با همکاری محافل مطالعاتی غربی، در جهت انقلاب زنانه‌ای است که آن‌ها می‌خواهند مدنظر داشته باشند. در این تجمعات، همراهی مردان را با شعارهای زنان داریم؛ در حقیقت آن‌ها می‌خواهند بگویند که مبارزه با حجاب و سوزاندن روسری، به نوعی قبول آن شکاف و تبعیض جنسیتی است که علیه زنان در یک جامعه اسلامی انجام می‌شود. اما بنده احساس می‌کنم که موفقیتی ندارد. چرا؟ در همان ابتدا گفته شد که این غائله روندی موقتی است؛ رهبر و ایدئولوژی ندارد و در ادامه با سناریوی تشدید خشونت، رادیکال شدن فضا، محوریت لذت جنسی در شعارها، تاکید بر نفی قیود و تقدس‌زدایی از خانواده، باعث می‌شود که ما هدف و غایت قابل درکی از این غائله دریافت نکنیم و بیشتر حول کنش‌های کنونی، بدون توجه به آینده، صحنه‌داری بشود؛ لذا این باعث می‌شود که مردم و جامعه عمومی نیز این‌ها را نپذیرند.

یک ائتلاف بزرگ، وجود رهبر و ایدئولوگ انقلاب هستیم؛ این‌ها ضروری است. ولی آن‌چه الان می‌بینیم؛ یک غائله زنانه، شورش زنانه و آشوب زنانه است. طغیان غیرسازمان یافته و زودگذر است که فاقد رهبری و ایدئولوگ بوده و ایدئولوژی ندارد. این حرکت را می‌توان با محوریت آزادی جنسی و ایجاد مقبولیت قانونی در جهت رفتارهای جنسی هنجارشکنانه توصیف کرد. در حقیقت این غائله به دنبال تخریب و تهییج میل جنسی با عاملیت زن است؛ به‌طوری‌که ما در شعارها و هیاهوی این روزها، شعارهای فرهنگی زنان را به‌عنوان نماد آزادی می‌بینیم. یا شعارهای سکسی که حول محور سکس است را شاهد هستیم؛ که با حمایت مردان شکل گرفته است، اما در حقیقت این نوع آزادی، زمینه‌ساز تعلق زن به میل جنسی مرد و شکل‌دهی به زن به‌عنوان یک عامل بی‌اراده است. بنابراین ببینید غائله زنانه امروز هدفش تغییر فرهنگی و آزادی جنسی است. چرا دشمن بر روی زنان تمرکز کرده است؟ ما چالش‌ها و مطالبات زیادی در حوزه زنان داریم؛ لذا این جریان، از این گسل‌ها استفاده کرده؛ از احساسات زنان برای تحریک جامعه عمومی، به‌خصوص مردان، برای جلب توجه و پیوستن به اغتشاشات، بهره برده است؛ و در نهایت از قدرت شبکه‌سازی زنان، با استفاده از ساختن روابط عمیق و زیرکی که دارند و می‌توانند با جامعه هم‌سالان خود گروه‌ها و تجمعات محکم و قوی شکل بدهند، بهره‌گیری کرده است؛ لذا ما می‌بینیم که این ویژگی‌ها سبب شبکه‌سازی زنانه در کارها و امور مختلف در اجتماع نیز می‌شود. از فتنه ۹۸ به بعد، شاهد نقش گسترده زنان در اغتشاشات هستیم و در قضایای مختلف، در درجه اول لیدری زنان را داریم و در درجه دوم، شاهد قانون‌شکنی، ایجاد تحریک مردم و حتی تخریب اموال عمومی هستیم. هنگامی که یک زن را می‌بینیم که نیروی انتظامی با آن برخورد دارد؛ ما در باطن یک زن، انسانی بی‌گناه و معصوم می‌بینیم و نیروی انتظامی نباید برخوردی داشته باشد و تمرکزی که دشمن داشته نقش مردان را کمرنگ‌تر کرده است و به پشت صحنه برده‌است و زنان را دال

اغتشاشات گذشته، از دهه ۶۰ که منافقین بودند تا آبان ۹۸؛  
اغتشاشات، با محوریت مسائل سیاسی-امنیتی و اقتصادی بوده‌اند؛ اما امروز شاهد نوع جدیدی از الگوسازی برای اعتراض، بر محور مسائل فرهنگی و اجتماعی هستیم. بنابراین در ادامه از یک اعتراض فرهنگی، شاهد یک ضریب‌دهی به اعتراضات، از طریق بازخوانی وضعیت معیشتی ضعیف مردم، فراخوان‌های انبوه و گسترده که حتی مسئله را به سمت فعال شدن گسل‌های قومیتی پیش می‌برند، هستیم؛ که تلاش دارند با مقصر جلوه دادن حاکمیت و سیاه‌نمایی علیه نیروهای مسلح، زمینه تحریک مردم به اعتراضات شدید و ایجاد یک نافرمانی مدنی در نظام، و حتی براساس آن سناریوی کشته‌سازی که دارند، تشکیل پرونده‌های حقوق بشری علیه ایران را هم شاهد هستیم. بنابراین مسئله مهسا امینی، بحث یک فرد نیست و دارد به یک سنبل اعتراض و سناریوی جریان معاند برای براندازی پیگیری می‌شود.

**۲. این جریان چه ویژگی‌های متمایزی دارد که می‌توان نام انقلاب بر آن نهاد و در پیشبرد اهداف این انقلاب زنانه، نقشی که برای زنان و مردان تعریف شده است، چیست؟**

ما می‌گوییم انقلاب زنانه، اما انقلاب زنانه از منظر بیرون و جریان معاند است. لذا می‌گوییم غائله زنانه، زیرا انقلاب زنانه با این حرکتی که امروزه دشمن دارد، ظرفیت براندازی و سرنوشتی را ندارد. نظریه پردازان جامعه‌شناسی سیاسی، هر یک بر مبنای خاصی تعریفی برای انقلاب زنانه ارائه می‌کنند. انقلاب، یک جنبش سرسختانه و بر مبنای یک سری اصول است؛ که با درک واقعیت‌های موجود به دنبال تغییر و دگرگونی بنیادین در تمام ابعاد زندگی فردی، اجتماعی، سیاسی و طبق معیارها، اصول و ارزش‌های حاکم است. حال بر طبق این تعریف، آیا آنچه که ما در کف خیابان می‌بینیم، دارای چنین مولفه‌هایی است؟ به‌نظر می‌رسد آنچه که در حال حاضر در حال رخ دادن است، دارای ویژگی‌های انقلاب نیست؛ یعنی توانایی و ظرفیت دگرگونی کامل را ندارد. ما برای یک انقلاب نیازمند





## ۴. سرکارعالی دال مرکزی گفتمان حاکم بر این حرکت را چگونه تعریف می‌کنید؟

اصلی‌ترین محور این غائله، مبارزه با قوانین مردسالارانه مذهبی است؛ مهم‌ترین دال توضیح‌دهنده آن حرکت علیه حجاب اجباری است؛ که به نوعی در حال القای حجاب به‌عنوان یک عنصر اصلی خشونت‌زا توسط حکومت، علیه زنان تعریف شده است.

آن‌ها معتقدند حاکمیت از برساختن سوژه زن، طبق احکام اسلامی جلوگیری کرده است. راهبران این غائله هدفشان این است و آن نقطه و صحبتی که دارند بر این مبنا قرار دارد که انقلاب سال ۵۷ یک شکست جدی برای زنان ایرانی بوده و باید برای گرفتن حق از دست‌رفته، یک انقلاب با عاملیت زنان شکل گیرد. به نوعی حتی شعاری که داده می‌شود، یک شعار زنانه است. شعار «زن، زندگی، آزادی» بر خلاف شعارهای دینی قبلی هم‌چون یا حسین، میرحسین است. آن‌ها می‌گویند شعارهای قبلی که یا حسین و... بوده است، بازتولید اقتدار مردانه است؛ لذا حتی تغییر در شعارها را نیز داریم. نکته مهم دیگری که در فرآیند این حرکت دیده می‌شود، تکیه بر اسلام اقلی یا التقاطی است. در اسلام اقلی، می‌خواهند به گونه‌ای از ماهیت انقلاب عبور کنند؛ که احکام اسلامی را فاقد الزامات اجتماعی معرفی کنند و اسلام التقاطی به چه صورت؟ اسلام التقاطی تشکیل یک مکتب چندپاره مبتنی بر ایدئولوژی‌های مختلف، به علاوه آموزه‌های حقانی اسلامی است. در حقیقت نقطه نزاع اصلی این‌ها اسلام است تا انقلاب را از درون دچار استحاله کنند.

## ۵. ریشه این جریان چیست و در ادامه چه مسیری را طی می‌کند؟

ریشه این جریان به نوعی، ناشی از شناخت اشتباه از نظام اسلامی، جریان فمینیستی و غرب‌گرا است. متولیان قائله زنانه، نظام اسلامی را یک حکومت با الگوی ستم‌گری جنسیتی بر مبنای پدرسالاری و همچنین ساختار نابرابری جنسیتی می‌دانند. آن‌ها می‌گویند که این حرکت اعتراضی، در حقیقت یک اعتراض به انباشت گسترده تبعیض و

خشونت است که در طی چهار دهه علیه زنان انجام شده است.

البته شاید علت حرکت اصلی این قیام، فرهنگی باشد؛ اما ماهیت آن سیاسی و عناد با جمهوری اسلامی است؛ که باید آن را مورد توجه داشت. به نوعی که بعد از شکست ایالات متحده آمریکا در جنگ سخت و طرح‌هایی که در قالب خاورمیانه بزرگ و جدید داشته و شکستی که خورده است؛ امروز با تکیه بر موازنه آشوب، از طریق حرکت با عاملیت زنان و تمرکز بر مفاهیم جنسیتی، در جهت بی‌ثبات‌سازی جمهوری اسلامی ایران اقدام کرده است. در حقیقت این غائله می‌تواند یک راهبرد تقابلی با ماهیت سیاسی، اما با روکش فرهنگی باشد. به‌طوری‌که شاید شعار آن آزادی، برابری و کسب هویت انسانی برای زنان باشد و بدنه فعالان حقوق زنان در جهت آگاهی بخشی یا احقاق حقوق زنان و ایستادگی علیه آن آپارتاید جنسی که مدنظر آن‌ها است، فرامی‌خواند؛ اما در غایت آن استحاله درونی حکومت و براندازی نرم با شاخص جنسیت است. و هدف نهایی از فشاری که ایجاد می‌شود، تسخیر قدرت سیاسی است؛ که دشمن قصد دارد از جنبش زنانه در جهت این نیروی فشار، استفاده کند.

## ۶. با تعریفی که شما از انقلاب زنانه دارید؛ آیا نمونه مشابهی از پیاده‌سازی چنین ایده‌ای در کشورهای دیگر داشته‌ایم؟ در حال حاضر گستره این جریان فقط ناظر بر ایران است، یا می‌توان آن را به کشورهای دیگر نیز تعمیم داد؟

بنده موردی تحت انقلاب زنانه و با این مشخصات، سراغ ندارم؛ ولی با توجه به محوریت تحمیل آزادی‌های جنسی، که امروزه در انقلاب زنان شاهد هستیم؛ می‌توانیم نمونه آن را در انقلاب جنسی دهه ۱۹۶۰ متبلور بدانیم که به نوعی آزادسازی جنسی به‌عنوان یک جنبش اجتماعی بود. زنان را به‌عنوان یک ابزار جنسی تبدیل کردند، نظام سنتی رفتارهای جنسی را به چالش کشیدند و تابوی مباحث جنسی که شکل گرفته بود را، شکستند. رهبران انقلاب با عنایت به نظرات رایش معتقد بودند که بدون رفع

قیود در مناسبات جنسی، جامعه آزاد شکل نمی‌گیرد. رایش در کتاب روان‌شناسی توده‌ای فاشیسم، معتقد است که سرکوب جنسی و میل آمادگی انسان‌ها، برای آزار رساندن و اعمال بدترین خشونت علیه مردم است. بنابراین انقلاب جنسی با هدف لیبرالیسم کردن قوانین کیفری شکل گرفت. اما ادامه روند بدون چارچوب در روابط جنسی و ولع مردان چه هست؟ حمله و تضييع حقوق جنسی زنان است؛ بنابراین آن انقلاب و آزادی جنسی در خدمت یک نظام مردسالار است. این شعارهای قشنگی که امروز در جامعه سر داده می‌شود، تضييع حق زنان است؛ حالا در پس حق آزادی، حق بدن و فردایی که دارند، می‌توان حمله جنسی مردانه را متبلور دانست.

## ۷. راهکار اساسی مقابله با این جریان را چه چیزی می‌دانید؟ آیا یک انقلاب زنانه دیگر با اصول و روش درست؟

ما نیازمند انقلاب زنانه نیستیم؛ ما مگر معتقد به قربانی شدن زنان توسط یک رژیم دارای ایدئولوژی زن‌ستیز یا تبعیض‌آمیز هستیم؟ خیر. ما انقلاب نمی‌خواهیم بلکه اصلاح، آگاه‌سازی، توانمندسازی زنان را می‌خواهیم. متأسفانه در طی سه سال اخیر، بنده باتوجه به مطالعات و تحرکات داخل و خارج در محافل دوستانه و علمی که با حضور زنان بوده است؛ مسئله انقلاب زنان را به دوستان متذکر شده‌ام ولی گوش شنوایی نبود و اگر این موضوع از جانب یک مرد گفته می‌شد، حتما مورد توجه و بررسی قرار می‌گرفت. همیشه تذکر داده‌ام که این گسل‌هایی که در حوزه زنان وجود دارد را تحریک نکنید. در جهت مطالبات حقیقی زنان قدم بردارید، و نه مطالبات فانتزی، نه مطالباتی که حالا زنان را به‌عنوان یک ابزار برای رای‌گیری و سیاسی باشد. متأسفانه متولیان امور زنان ما یا درگیر مسائل حزبی و سیاسی هستند یا افراد غیرمتخصص و غیر نخبه در صدر این مسائل قرار دارند، یا اینکه جامعه نخبگانی همیشه در حال بحث و جدل و رقابت است. بنده نمی‌بینم که حول محور یک گفتمان مشخص برای دفاع از مطالبات و حقوق زنان، جامعه





# حجاب و حکومت امیرالمومنین (ع)

مصاحبه با دکتر محمدحسین رجبی دوانی / مورخ و پژوهشگر تاریخ صدر اسلام

وجود نداشت؛ در حکومت پیغمبر (ص) و امیرالمومنین (ع) که هیچ، حتی در حکومت معاویه و یزید هم نبود. شما نقل‌های تاریخی را ببینید. یزید لعنه الله سر مقدس امام حسین (ع) و اهل بیت ایشان را آنجا آورده بود، زن یزید با حالتی سراسیمه آمد و سرش را خوب نپوشانده بود؛ یزید غیرت کرد و گفت برو داخل؛ چرا به این شکل آمده‌ای و زنش گفت تو خجالت نمی‌کشی دختران پیامبر (ص) را این‌طور آورده‌ای و نگران زن خودت هستی. یعنی حتی یزید هم روی حجاب زنش تاکید داشت؛ لذا حجاب در آن زمان مسئله نبوده و جامعه با آن کنار آمده بود.

من به شما عرض کنم که جز حضرت زهرا (س) و حضرت زینب (س) که نقل داریم چیزی شبیه چادر امروز خانم‌ها که از روی سر تا روی پا را می‌پوشانده و حتی کفش حضرت زهرا معلوم نبوده، بقیه، همین لباسی که خدمت شما عرض کردم می‌پوشیدند؛ یعنی پیراهن بلند و روسری تا روی کمر، که آیه حجاب نازل شد و گفته شد که فقط گردی صورت معلوم باشد.

از طرفی وقتی وارد ایران شدند، چادر برای زنان اعیان و اشراف ایران بود؛ ساسانیان از روی تعصبی که داشتند، می‌گفتند زنان ما که از خانه بیرون می‌روند، نباید نگاه مردان پایین به آن‌ها بیافتد. (در آن زمان نظام طبقاتی بود) لذا وقتی می‌آمدند، چادری داشتند؛ که

+ ضمن عرض سلام و احترام؛ لطفاً درباره اجرای حکم حجاب در حکومت امیرالمومنین (ع) توضیحی بفرمائید.

- سلام عرض می‌کنم؛ باید گفت در اسلام که هیچ، قبل از اسلام و در دوره جاهلیت هم ما مشکلی به نام حجاب نداشتیم. آب و هوای منطقه عربستان، منطقه حجاز، به گونه‌ای بود که مردها هم حجاب داشتند؛

زن‌ها که جای خود دارد. چفیه عرب‌ها مثل روسری بود برای مردها. در اسلام هم همین‌طور بود؛ منتهی تفاوت لباس زنان با مردان این بود که لباس زنان بلند بود و تا روی پایشان، و روسری تا کمرشان می‌آمد، ولی برای مردها کوتاه‌تر بود. هر دو هم، چه خانم‌ها و چه آقایان، روسری/چفیه، را به پشت می‌انداختند. مسئله‌ای در دوره اسلام پیش آمد؛ که آقایی متلکی به خانمی انداخت و آیه حجاب نازل شد؛ مبنی بر اینکه خانم‌ها روسری‌شان را جلو بیاورند که گردن و گوششان پوشیده شود و فقط گردی صورت باشد. لذا اصلاً حجاب مسئله نبوده و بدحجابی وجود نداشته است.

فقط نقلی از مرحوم پدرم شنیدم که بین مردان و زنان، بعضی اختلاط‌های نابه‌جا در کوفه پدید می‌آمد، که امیرالمومنین (ع) از آنان گلابه کرده بودند؛ غیرت‌تان کجا رفته که زنان این وضعیت را دارند. اما مسئله بی‌حجابی یا بدحجابی اصلاً

نخبگانی شکل‌گیرد و این‌ها مسائلی هستند که باید اصلاح شود. بنابراین ما نیازمند اصلاح درونی و توجه به زنان و مسائل زنان در عالی‌ترین سطوح سیاست‌گذاری هستیم.

در این مسائل نیز با توجه به تنوع مسائل زنان و گستره فراوان، نیاز است به متغیرهایی مانند سن، عقلانیت، طبقه، شغل، تاهل و مسائل دیگری به این شکل توجه شود. یعنی وقتی که یک خط و یک سیاست کلان، بدون توجه به ویژگی‌های زنان، مسائل خاص هر زن و فرهنگ بومی مناطق، در نظر گرفته می‌شود، خط اشتباهی است. مهم‌ترین مشکلی که زنان ما دارند، بحران هویت زنانه است. باید مهارت‌های فردی و اجتماعی به زنان آموزش داده شود.

زنان ما نقش‌های متنوع مادری، همسری و اجتماعی دارند ولی متأسفانه یک تعارضات شغلی برای زن ایجاد شده است و دچار آسیب‌های روحی و روانی گردیده است.

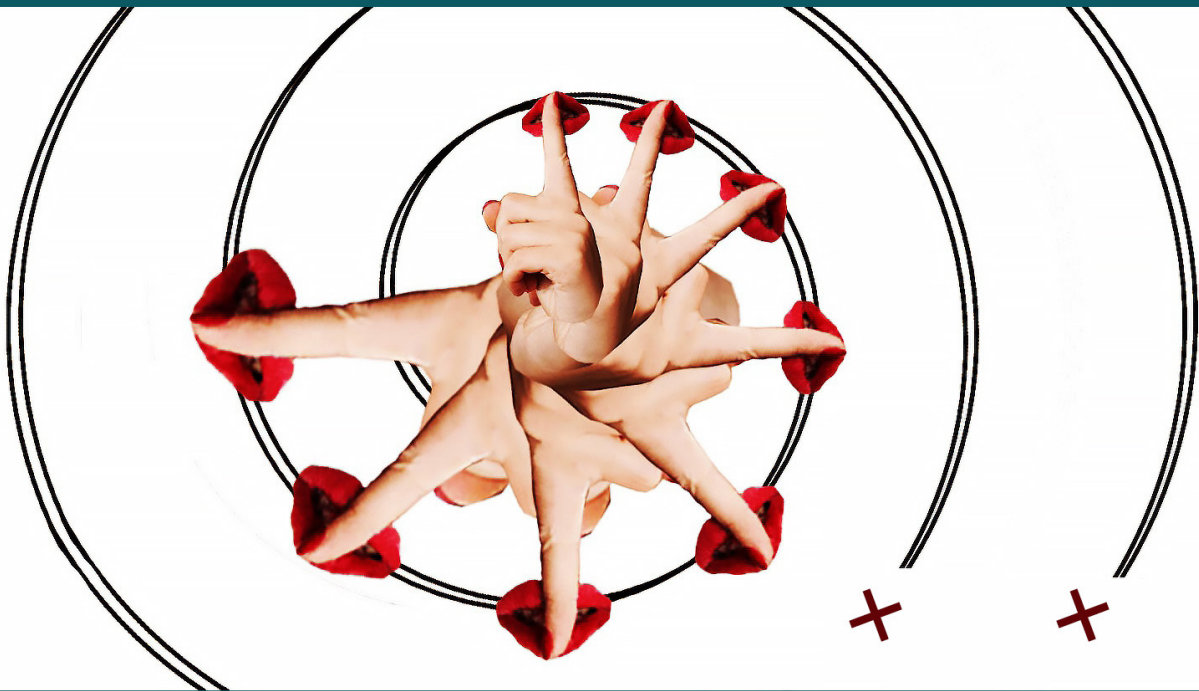
ما باید در جهت آن تألم روحی که برای زنان ایجاد شده است، با قوانین مختلف ایشان را حمایت کنیم. باید تحقیقات پایه‌ای در مسائل زنان، شاخص‌های رشد و در حوزه فرهنگی اجتماعی داشته باشیم و در روند اصلاح جامعه و در تبیین مطالبات، عوامل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را در نظر بگیریم. متأسفانه همان‌طور که بیان شد، مسائل اصلی زنان در هیاهوی سیاسی گم می‌شود. بنابراین نیازمند انقلاب زنانه نیستیم؛ بلکه نیازمند اصلاح، توانمندسازی، آماده‌سازی و آموزش مهارت‌های زنانه و شکل‌گیری هویت زنانه برای زنان هستیم.

تمام هیکل آنان را می‌پوشاند. آن وقت اعراب از ایرانیان چادر را گرفتند؛ عرب اصلاً چادر نداشت. آنان دیدند چادر ایرانی منظور اسلام را بهتر می‌رساند. این خبیث‌هایی که می‌آیند این‌طور کشف حجاب می‌کنند و فکر می‌کنند اسلام، حجاب را به زور آورده است؛ فهم و شعور این را ندارند و نمی‌خواهند داشته باشند که وقار و سنگینی از دوره هخامنشیان، میان زنان و مردان ایرانی فراوان بوده است.

ویل دورانت در تاریخش می‌گوید که حتی مردان ایرانی نمی‌گذاشتند بالاتر از مچ دستشان دیده شود؛ چه برسد به زنان. برعکس یونانیان و رومیان، که می‌گویند ببینید مردانشان مینی ژوب داشتند؛ لباس کوتاهی که نصف بدنشان معلوم بوده و همچنین زنانشان. ولی ایرانیان با وقار و سنگین بودند و در طول تاریخ لباس‌های پوشیده داشتند.

خدا لعنت کند رضاخان خبیث را که این بدعت را گذاشت و این بدبخت‌های بیچاره‌ای که فکر می‌کنند با این روشن فکری و به روز بودن، باید خودشان را مانند غربی‌های فاسد بپارایند.

بنابراین ما چیزی به نام مشکل حجاب، نه تنها در دوره حکومت اسلامی و حتی در دوره معاویه و یزید لعنهم‌الله نداشتیم؛ بلکه در جاهلیت (موخر) هم نداشتیم.



## هیس؛ ندای همه نباش!

✍ زهرا مظهري / کارشناسی مهندسی نرم‌افزار دانشگاه علم و فرهنگ / دبیر سیاسی دفتر تحکیم وحدت

گذشت این انگاره در ذهن من جدی‌تر شد! گویا دانشگاه‌هایشان با مکانی که ما هرروز به آن رفت‌وآمد داریم، شهرهایشان با جایی که ما در آن زیست می‌کنیم و در یک جمله ایران آن‌ها با ایرانی که می‌بینیم تفاوت دارد. احتمالاً در یک فضای شبیه سازی شده از ایران واقعی زیست می‌کنند که فضای فعلی را انقلاب می‌دانند و کار را تمام شده! جالب آنجاست که هر چه بیشتر پیش رفتیم، این جمله را از افراد بیشتری شنیدم! با این دو روایت که رسانه نسبت به آن‌ها دو رویکرد کاملاً متفاوت داشته است؛ دو پرسش مهم به وجود می‌آید: نخست آن که چرا جان یک زن به دیگری ارجحیت پیدا می‌کند و نسبت رسانه با یکی از آن‌ها که اتفاقاً مورد جنایتی هولناک نیز قرار گرفته است، سکوت است و با دیگری بمباران خبری؛ که بخش عظیمی از آن‌ها نیز اخبار دروغین جهت تهییج جامعه است؟ و دوم آنکه در حالت دوم اساساً دلیل تفاوت واقعیات جامعه با تصویرسازی رسانه‌ها از

اعتراضات زنان هیچ جای پررنگی در رسانه‌ها نداشت و ندارد، چرا که بر طبل رسوایی غرب و انگلستان که محل وقوع این فاجعه بوده است می‌زند! از دیگر سوی، اواخر شهریور ماه ۱۴۰۱ بعد از فوت دختری به نام مهسا امینی در تهران، ابتدا فضای مجازی با عکس‌ها و روایت‌های متعدد و متناقض از فوت او دچار تحول عظیمی شد و چنان همیشه رسانه‌های معاندی نظیر بی‌بی‌سی نسبت به این اتفاق بی‌تفاوت نبودند و از برنامه‌های معمول خود فاصله مشخصی گرفتند؛ آنتن خود را به طور ۲۴ ساعته صرف بازتاب و بررسی این روایات و سپس پوشش و تحلیل اعتراضات مردم ایران به فوت مهسا امینی، کردند. این مسئله به نحوی بود که اوایل، بعد از چک کردن فضای مجازی و این دست رسانه‌ها به این فکر می‌کردم که گویا کشوری که در آن زیست می‌کنند، با ایران ما تفاوت دارد؛ وگرنه این حجم از تفاوت واقعیت با روایت‌ها هیچ دلیل قانع‌کننده دیگری نمی‌تواند داشته باشد! اما هر چه بیشتر

اسفند ماه سال ۹۹ بود که دختری به نام سارا مفقود شد و پس از بررسی دوربین‌ها، او آخرین بار با یک مأمور پلیس مشاهده شد، پس از بررسی‌های بیشتر مشخص شد او توسط همان مأمور ربوده شده و پیش از مرگ مورد تجاوز قرار گرفته است؛ البته این ماجرای تلخ و هولناک به همین جا ختم نمی‌شود؛ افسر پلیس پس از قتل سارا جنازه‌اش را هم می‌سوزاند. پس از مشخص شدن ابعاد این جنایت، آتش خشم بسیاری از زنان شعله‌ور شد و دست به تجمعات اعتراضی نسبت به این واقعه زدند، ولی نهایتاً نتوانستند مجوز تجمع گرفته و تجمعات مسالمت‌آمیز آنان بر سر مزار سارا نتیجه‌ای جز دستگیری و پرونده کیفری نداشت. سارا نه نخستین زن است که مورد این جنایت قرار گرفته و نه قطعاً آخرین‌شان.

زنان معترض با جملاتی مشابه که گاهاً از یک تجربه مشترک سخن می‌گفت بر این گزاره مهر تأیید زدند. اما مسئله اینجاست که بازتاب این خبر و پوشش

می‌توان القای حس در اقلیت بودن به قشر مخالف با اهداف رسانه، به جهت مسکوت کردن آنان دانست. در این روزها افراد بسیاری سکوت پیشه کرده‌اند و از بیان عقیده خود می‌ترسند؛

چرا که تصور می‌کنند اگر عقیده خود را که در مخالفت با فضای اعتراضات فعلی است بیان کنند، یا در پی دفاع آن باشند، دچار انزوا در جامعه خواهند شد. در چنین فضایی ساکت نبودن برای از بین بردن تصویری که رسانه ایجاد کرده، ضروری و همچنین تأثیر به سزایی خواهد داشت.

نهایتاً مفهومی که در این روزها و تمام اتفاقات این‌چنینی در اذهان نقش می‌بندد؛ مفهومی به نام جنگ روایت‌هاست؛ در این شرایط بر هر مخاطبی لازم است هر مطلبی را در همان نگاه اول نپذیرفته و برای فهم واقعیت، ضمن تأمل بر روی بمباران اطلاعات و اخبار، به طور مطلق دنبال اخبار سیاه یا اخبار خوب نباشد؛ چرا که در نهایت واقعیت جامعه ترکیب متعادلی از هردوی این حالت‌هاست.

در پس هر اتفاقی اما باید یک لایه‌ی دیگر را نیز مورد بررسی قرار داد؛ نقش مسئولین مربوطه.

در جریانات فعلی آن‌چه که مشهود است؛ نوعی عقب ماندن صداوسیما و سایر رسانه‌های وابسته به دولت و ارگان‌های مختلف از روایت صادقانه، و صد البته اصولی و همین‌طور قانع کردن مخاطب از روایت‌های مطروحه است و یا در نگاهی دیگر، رسانه در خدمت دفاع رسانه‌ای یا واکنش دادن به روایات قرار گرفته و در موضع حمله و یا کنش نشان دادن، نبوده است.

ما سال‌هاست در جنگ روایت‌ها به سر می‌بریم و در این جنگ کسی پیروز است که سریع‌ترین و صحیح‌ترین روایت را به مخاطب ارائه دهد، ما اگر اصول اولیه‌ی این جنگ را بعد از گذشت سال‌ها ندانیم، محکوم به شکست خواهیم بود؛ بالأخص در جریان اعتراضات فعلی که حلقه مفقوده در این میان روایت درست از وقایعی است که امکان بهره‌برداری‌های سیاسی برای رسانه‌های معاند را فراهم می‌کند.

موارد در اوضاع کنونی جامعه، در پی تحریک عواطف و احساسات مخاطب و تبدیل احساسات هم‌نوع دوستانه به خشم بودند تا بتوانند این خشم را جهت‌دهی نموده و نهایتاً اعتراضاتی خلاف هنجار و آشوب در کف خیابان‌ها ایجاد کنند.

## 2

دوم: در میان این حجم از دلسوزی برای زنان و اظهار تأسف برای ظلم‌های وارده به زنان در جامعه، رفتارهای متناقضی نظیر سکوت در برابر ظلم‌های وارده به دیگر زنان توسط آشوبگران خیابانی قابل تأمل است!

چطور می‌شود شعاری همچون «زن، زندگی، آزادی» داد، خود را مطالبه‌گر مسائل حوزه زنان دانست و در پی احقاق حقوق زنان اعتراض کرد اما از سر یک خانم چادر کشید؟

یا در مثالی دیگر چگونه می‌توان داعیه‌دار دفاع از زنان و مظلومان بود اما کودکی را به صرف چادر مادرش مورد حمله قرار داد؟ اما بدتر از این مثال‌ها، نوع دیدگاه و یا بایکوت خبری رسانه‌ها در مواجهه با این قسم اتفاقات است. این دست عملکردها تنها یک پیام دارد: زن و دفاع از او تا زمانی در رسانه‌ها جای خواهد داشت که کارکرد رسانه‌ای داشته و بتوان از آن اتفاق، بهره‌برداری سیاسی به نفع حزب یا جریان خود داشت. در غیر این صورت با کمک گرفتن از ابزارها و تکنیک‌های رسانه‌ای گوناگون یا به طور کل رسانه منکر این اتفاقات خواهد شد و یا در پی دور کردن عواقب این اشتباهات از هم‌قطاران خود خواهد بود.

## 3

سوم: شاید در این روزها نام تئوری «مارپیچ سکوت» به گوش شما هم خورده باشد؛ دیگر کارکردهای رسانه را

آن چیست؟

از زمان بروز و ظهور رسانه، بالأخص رسانه‌های جمعی و در پی آن شکل‌گیری تدریجی امپراتوری رسانه، در پس هر اتفاق اجتماعی، آن‌چه به خوبی ملموس است، اثرگذاری رسانه بر مسائل اجتماعی است که این تأثیر در مسائلی نظیر اعتراضات نمود پررنگ‌تری دارد. تأثیرگذاری رسانه‌ها در اعتراضات، رسته‌های متعددی دارد؛ از تحریک برای آغاز اعتراض و تبدیل اعتراض مسالمت‌آمیز به اغتشاش تا جهت‌دهی اعتراضات و مدیریت افکار عمومی با تخصیص کامل کنداکتور به این مسئله و یا پوشش شبانه‌روزی خبری در شبکه‌های اجتماعی؛

اما آنچه در این میان از اهمیت بالاتری برخوردار است، القای حس ناامیدی یا امیدواری به جامعه توسط رسانه‌هاست. در جریان اعتراضات فعلی این مهم به خوبی قابل مشاهده است، اگر این مسئله را یک شمشیر دو لبه متصور شویم، واقعیت جامعه نه آن‌چنان فاجعه است که رسانه‌های بیگانه نظیر بی‌بی‌سی به تصویر می‌کشند و نه آن‌چنان آرام که برخی از رسانه‌های داخلی سعی در تصویرسازی از آن دارند.

نقش رسانه در جریانات و اتفاقات، چنان یک شی چندبعدی است؛ از این رو نمی‌توان از دیگر ابعاد این موضوع غافل شد.

در جریانات اخیر نیز، پرداختن به چند مسئله ضرورت دارد:

## 1

نخست: در فضای فعلی با سوءاستفاده از احساسات مخاطبین و موج‌سواری بر روی عواطفشان، صاحبین رسانه‌ها با غرض‌ورزی سعی در مطرح نمودن روایت‌هایی دروغین از اتفاقات تلخی که برای دختران مان مانند مهسا، نیکا و سارینا افتاده بود، داشتند.

روایت‌هایی دروغین که بعضاً بسیار سطحی و حتی در شرایط معمول، غیرقابل باور بودند؛ اما آن‌ها با عنوان کردن این





✍️ فرناز اینانلو / کارشناسی مهندسی نساجی / عضو شورای سیاست‌گذاری حوزه زنان و ادوار دفتر تحکیم وحدت

برای نداشتن پوشش است (در اینجا از نهایت هدف می‌گوییم) و آزادی زن، در جسم خلاصه می‌شود و به‌جز آزادی پوشش، تعریف دیگری از آزادی ارائه نمی‌شود. مادری و همسری مطرح نمی‌شود، تحصیل، اخلاق و هدف زن در زندگی اولویت نیست. همان‌طور که در کلمه دوم شعار یعنی «زندگی» نیز خالی بودن شعار از محتوا قابل لمس است.

#### زندگی هدف نیست!

مردم از وضع اقتصادی گله‌مند هستند؛ اما اولویت اعتراضات این شعارها نیست و سناریو برای ادامه تجمعات خیابانی، همان متمرکز شدن بر مسئله پوشش و زنان است. گویی که تمام مسائل را می‌توان با آن حل کرد. بنابراین کسی برای بهتر شدن زندگی و معیشت مردم شعار نمی‌دهد، راهکاری ارائه نمی‌شود و اساساً مورد بحث قرار نمی‌گیرد و طبیعتاً در شعارها هم جایی ندارد. اگرچه شاید خواسته و مطالبه به حق مردم باشد.

#### سومین کلمه و بازگشت ارزش‌ها به روش معکوس!

«استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» از ابتدایی‌ترین شعارهای انقلاب بود که رنگ و بوی سال ۵۷ را دارد؛ با تکرار هر ساله آن در تجمعات کشوری مردم با آن تجدید بیعت می‌کنند. این روزها در شعار «زن، زندگی، آزادی» اگرچه تشابه کلمات را شاهد هستیم؛ اما معناها فرق می‌کند. آزادی برای آن‌ها می‌تواند به راحتی آزادی دیگران را سلب کند. آزادی دانشجویانی که می‌خواهند سر کلاس‌ها

شعارهای معترضین این روزهای خیابان و هشتگ ثابت فضای مجازی تبدیل شده است.

اگرچه منبع و منشأ شعار اهمیت دارد و اصالت و هدف افراد شعاردهنده را می‌رساند؛ اما با صرف نظر کردن از آن نیز حتی نمی‌توان بین شعار و عمل امروز گویندگان آن ارتباط منطقی برقرار کرد. در ادامه به توضیح این مسئله خواهیم پرداخت:

#### آیا من «زن» هستم؟

زن بودن که در این روزها خود مسئله پر چالش و قابل بحث است، در تجمعات نیز محور موضوعات قرار می‌گیرد؛ اما آنچه مشخص نیست تعریف، چارچوب و دامنه این زنان است که اساساً شأن او چیست، چه مرتبه‌ای از مقام و جایگاه را در جامعه داراست و چه افرادی اساساً زن تعریف می‌شوند و در این شعار جای می‌گیرند. این سوال‌ها از آن جایی مطرح می‌شود که برخورد افراد معترض چه در فضای حقیقی جامعه در روزهای اغتشاشات و چه حتی در انتشار اخبار در فضای مجازی، بخشی از زنان که در عرف جامعه، زنان باحجاب، مذهبی و پایبند به ارزش‌های انقلاب هستند را مورد هجمه و فحاشی قرار می‌دهند. تا جایی که با اعمال زور و خشونت چادر از سر او برمی‌دارند یا چشم فرزند نوزادش را تنها به جرم چادری بودن مادر تخلیه می‌کنند و ثمره شعار «زن، زندگی، آزادی» برای او یک عمر نابینایی چشمش می‌شود!

در مقابل، آنچه از نهایت «زن» بودن تعریف می‌شود، برهنگی و حق انتخاب

«زن، زندگی، آزادی» آشنایی دور از دهه شصت. چهره‌ای قدیمی که شاید موافقان امروزش، با منشأ آن آشنایی نداشته باشند؛ اما اسناد تاریخی، خاطرات حاضران آن روزها و حتی فیلم‌های ساخته شده در سال‌های قبل، به خوبی نشان می‌دهد که شروع سردادن این شعار با حزب کومله کردستان، درست در سال‌های پس از انقلاب و در جریان حرکت‌های تجزیه‌طلبانه آنان است.

بعد از فوت خانم مهسا امینی، پس از گذشت چند روز، اعتراضات و انتقاداتی به موارد متعدد عنوان شد. نحوه عملکرد گشت ارشاد، اصل وجود آن در جامعه، قانون حجاب، حدود آن، لزوم وجود آن در جامعه و... از عمده مسائل ابتدایی این اعتراضات بود؛ که از سوی گروه‌های فکری مختلف عنوان می‌شد. پس از آن، با گذشت مدت‌زمانی و هم‌چنین با هجمه رسانه‌ای علیه ابعاد و حاشیه این حادثه و ترغیب مردم به اعتراضات خیابانی، دامنه آن گسترش یافت؛ که باز کردن ابعاد دقیق آن، موضوع این مقاله نیست؛ اما آنچه اهمیت دارد استفاده‌های سیاسی و برون‌مرزی از این اتفاقات است که حتی علی‌رغم خواست مردم معترض، تاثیر خود را گاه هوشمندانه و گاه به طور مستقیم و واضح بر جریان اصلی اعتراضات می‌گذارد. یکی از اصلی‌ترین مصادره‌های جریان‌ات سیاسی خارج از ایران، همان شعار «زن، زندگی، آزادی» حزب کومله است؛ که شاید جوانان دهه ۸۰ کف میدان حتی ندانند ظاهر زیبای کلمات در اصل چه معنایی را به دنبال دارد و این شعار به یکی از اصلی‌ترین



## واقعیت مجازی!

✍ زینب مهدوی / کارشناسی مهندسی نساجی /  
مسئول خاوران انجمن اسلامی دانشگاه امیرکبیر

چندین شهر ایران سقوط کرده، رهبر ایران...، رژیم هر روز کرور کرور از مردم را می‌کشد و...

حال یکی از اقصاری که در این دنیا گرفتار شده‌اند، برخی هنرمندان و سلبریتی‌ها هستند؛ برخی از افراد در این قشر، به دلیل اینکه زیستشان نیز به نوعی با فضای مجازی گره خورده و عمدتاً اطرافیانشان نیز از طیف و نوع نگاه خودشان هستند، در یک فضای غیرواقعی قرار می‌گیرند و تصور می‌کنند واقعا کار نظام تمام است! لذا علی‌رغم اینکه رشد و محبوبیت و معروف شدنشان، هرچند با تلاش و زحمت خودشان، اما در جمهوری اسلامی شکل گرفته، به سبقه و ادامه فعالیت هنری و همکاری‌هایشان پشت پا می‌زنند.

خب ممکن است بگوییم، این همه هنرمند و سلبریتی در جهان هستند، آن‌ها چرا دچار این مسائل نمی‌شوند؟ چرا خودشان را موظف می‌دانند قبل از اظهار نظر، فکر کنند و یا هر مطلبی که می‌گویند در پازل دولت‌هایشان است؟ حتی دفاعشان از مهسا امینی هم در همین پازل است، در غیر این صورت برای بی‌عدالتی‌ها در کشور خودشان واکنشی نشان می‌دادند؛ لذا نکته دیگری که علاوه بر موارد فوق روی رفتار و اظهار نظرات برخی هنرمندان تاثیرگذار است؛

حکایت این روزهای مان به شدت شبیه فیلم‌های ماتریکسی شده است. مرز دنیای واقعی و مجازی، اخبار حقیقی و دروغ در این گونه موقعیت‌ها بسیار سیال است؛ با فراگیر شدن اینترنت استارلینک، این دنیای متاورسی شدت هم می‌گیرد و فراگیرتر می‌شود. البته آنچه ایلان ماسک برای یک هفته‌ای شدن پروژه ده ساله‌اش گفت، قدرت پول و حضور عاملین دیگر در اتفاقات اخیر را نمایان‌تر کرد. گرچه هنوز نه استارلینک استارت خورده و نه دنیای متاورسی فراگیر شده است؛ اما تجربه زیسته امروزمان، کم شباهت با دنیای فردا نیست. مردم و جوانانی که بر طبق آنچه در اینستاگرام و توییتر و فضاهای دیگر می‌خوانند، آنچه جلوی چشم‌شان در واقعیت اتفاق می‌افتد را تحلیل می‌کنند. این سیالیت و حجم تکرار و تکرار و تکرار اخبار باعث می‌شود که یک خبرگزاری یا کانال، یک فیلم را سه بار در سه تاریخ مختلف، با عنوان سه شهر مختلف بارگذاری کند! لذا او که این خبر و اخبار خیزش‌های هر روزه را می‌خواند، یک حس اکثریتی پیدا می‌کند؛ بنابراین در همان دنیای خودش زندگی می‌کند و با همان دیدگاه در خیابان قدم می‌گذارد؛ در واقع دارد در آن دنیایی که خبرها و دنیای مجازی ایجاد کرده‌اند زندگی می‌کند. در آن دنیا،

بروند، اما مجبورند همراه معترضین شوند تا آبروی‌شان در دانشگاه نرود. کسبه می‌خواهند به کسب و کار بپردازند اما مجبورند برای همراهی تعطیل کنند. افراد اجازه آزادی‌اندیشه دارند؛ اما اگر فقط به نفع این تجمع صحبت کنند. در غیر این صورت به شدت محکوم، محدود و طرد می‌شوند. آزادی اگرچه شعار قشنگی است؛ اما از حرف تا عمل آن فاصله بسیاری است؛ خصوصاً اگر در پشت سر آن «استقلال» نداشته باشیم. بدون شک در آن روز باید شاهد باشیم صاحبان اصلی این شعارها که نمونه‌اش در ابتدای متن ذکر شد، به دنبال سهم نداشته خود از این خاک و سهم داشته خود از نتیجه اعتراضات بیایند و البته که اعتراضات گنگ، بدون رهبر و ایدئولوژی مشخص، نتیجه‌ای جز این نخواهد داشت. ابتدایی‌ترین نتیجه نبودن فکر و ایدئولوژی مشخص در اعتراض، تضاد و تداخل خواسته افراد معترض است. همان‌طور که اگر این مطلب توسط افراد مختلف به اصطلاح معترض این روزها خوانده شود، می‌تواند بازخوردهای متفاوت بگیرد. نمونه ساده آن را می‌توانیم در همان موضوع اصلی حجاب ببینیم. شخصی عقیده‌اش حق انتخاب پوشش است اما در کنارش تعیین مجدد قانون پوشش و گذاشتن مرز برای حداقلیات و شخص دیگر در همان حد را هم محدودیت می‌داند؛ همان‌طور که عده‌ای با عریان شدن نشان دادند و فرد سوم صرفاً با گشت ارشاد و عملکرد اوست که مخالف است. در همین جاست که شخص و یا گروه چهارمی هستند که بر خلاف دیگر افراد درگیر ماجرا و اصطلاحاً کف میدان، از بالا نظاره می‌کنند تا در میان تضادها بتوانند بهترین نتیجه را با هدف و خواسته مشخص و از پیش تعیین شده خود بگیرند. درست همان زمان که شعار «زن، زندگی، آزادی» به کدام زن؟ کدام زندگی؟ و کدام آزادی؟ تبدیل شده و خود به عنوان چالشی در بین اقصا مختلف معترضین تبدیل شده است.



زندگی برخی هنرمندان و مردم در این دنیای متاورسی، در حالی است که به گفته مجری بی‌بی‌سی هنوز تعداد بالایی از هنرمندان و سلبریتی‌ها نظری ندادند و سکوت کردند. از طرفی رهبری نیز اشاره کردند؛ قاطبه جامعه هنری ما افراد معتقدی هستند و دل به حرف‌های براندازانه و تجزیه‌طلبانه نداده‌اند. لذا همان‌طور که اشاره هم شد؛ بایستی به پرونده افرادی که اظهاراتشان از مصادیق جرم محسوب می‌شود، با قاطعیت رسیدگی شود و در کنار این، وزارت ارشاد و صداوسیما نیز باید با برخی از این افراد که هر وقت می‌خواهند لگدی به صداوسیما و جمهوری اسلامی می‌زنند و هر وقت جیبشان خالی می‌شود، به یاد پول‌های صداوسیما می‌افتند، و هیچ مسئولیتی در قبال صحبت‌هایشان نمی‌پذیرند و حتی ذره‌ای هم مالیات نمی‌دهند، برخورد متناسبی داشته باشد، تا زین پس، قبل از درگیر شدن در دنیای مجازی، کمی به واقعیت بعد از اظهاراتشان فکر کنند؛ در ضمن بایستی با ایجاد روندی برای تعهد و پاسخگویی نسبت به اظهارات، با دقت و ظرافت سلبریتی ساخته شود.

نیز هزینه‌اش از بازیگر سینمایی و نمایش خانگی کمتر است؛ چنین تبعیض و دیدگاهی درحالی گسترش یافته و تثبیت شده است که وزارت ارشاد و ساترا و همه بسترهای پخش و تولید فیلم نیز در چهارچوب و از بسترهای جمهوری اسلامی هستند.

همین اتمسفر و فضای غالب بین هنرمندان، که مدلی از آن فضای غیر واقعی است که بالاتر اشاره کردیم، آن‌قدر به افرادی که نظر مخالفی دارند و یا نظری ندارند، فشار وارد می‌آورد تا آن بازیگر برای رفع اتهام از طرفدار نظام بودن، یک هشتک، پست و یا استوری بگذارد. رویه‌ای که در ماجراهای اخیر، بی‌بی‌سی پیش گرفت و دنبال کننده‌هایش فشار عجیبی به بازیگران و سلبریتی‌ها برای گرفتن یک موضع وارد کردند.

یک بخشی از این قشر نیز به آمال و یا تطمیع شبکه‌های خارج نشین، دست به اظهارات رادیکال‌تری می‌زنند، که غالباً این‌ها را بعد از مدتی در شبکه‌های فارسی زبان خارج از کشور و یا میتینگ‌های ضد انقلاب در کشورهای دیگر می‌بینیم.

مصونیت آن‌ها از هرگونه اظهار نظری است. نه از نظر قانونی، بلکه از بعد اجرای قانون. در هر موقعیت و ماجرا، هنرمندانی را می‌بینیم که اعتبار و آبروی صداوسیما را با ایجاد یا پخش شایعه‌ای در افکار عمومی تیره می‌کنند و خودشان هم با آن خداحافظی می‌کنند؛ اما چند ماه یا چند سال بعد دوباره برمی‌گردند و از پول بیت‌المال برایشان خرج، و جیبشان از پول این مردم پر می‌شود. اما همین‌ها، فراگیرترین و در دسترس‌ترین رسانه‌ای که به طور رایگان در اختیار مردم است را قبول ندارند و برای حضور در آن بر سر جمهوری اسلامی منت نیز می‌گذارند. در حالی که اگر صداوسیما نبود، خیلی از این افراد اصلاً هویتی نداشتند و اصلاً شناخته شده نبودند.

البته سلبریتی و هنرمند نیز فردی است مانند دیگران، می‌تواند حرف بزند، نظرش را بگوید، اشتباه کند. لکن اهمیت ماجرا از بعد الگوگیری و تأثیرگذاری صحبت این اقشار است. اثری که به واسطه رشد در همین جمهوری اسلامی به آن رسیده‌اند. نکته جالب‌تر آن‌که در بین هنرمندان، بازیگر تلویزیونی بودن چندان افتخار نیست و آن‌که در صداوسیما کار می‌کند



## کدام موضع؟ انفعال یا اقتدار؟

✍ فاطمه سادات هوشمند میرحسینی / کارشناسی مهندسی هوافضا /  
مسئول خواهران دفتر تحکیم وحدت

و ارزش‌هایمان، به‌طور کاملاً ملموس به بروز و ظهور آن زن بستگی داشت، از او توقع کن فیکون داشته باشیم؛ آن‌هم مطابق تعریفی که در هر زمان و مکان برای او ارائه می‌دهیم؛ نه تعریفی که خودش متناسب با هویتش باز می‌یابد. نمی‌شود هر جا در عرصه اثرگذاری، زن را نخواستیم، پس زنیم و هر جا که دیگر به اضطراب رسیدیم، سراغش رویم. نمی‌شود جایگاه زن و میزان اثرگذاری‌اش را در پیشبرد اهداف جامعه، نه بر مبنای نگاه به شدت مترقی اسلام و مبنای جمهوری اسلامی، بلکه بر مبنای نگاه سنتی و بعضاً مغایر با اصولمان تنظیم کنیم و بعد، از دخترانمان توقع داشته باشیم که مجذوب پروژه اغوای غرب نشوند و با غائله‌ای که برای تضعیف تمامی اصول و با محوریت زنان شکل گرفته، همراه نشوند.

لذا در این زمان بیش از پیش نیاز داریم که برای رسیدن به یک جامعه متعادل، در همه عرصه‌ها به بازتعریف نقش زن بپردازیم و قدم اول در این راه آن است که تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان به اهمیت این مقوله برسند، مطالبات به حق و اصولی زنان را با برچسب فمینیست و... به حاشیه نرانند و همزمان با آن، تک تک زنان دغدغه‌مند، برای بازتعریف هویتشان و ساخت و تحول جامعه متناسب با هویت زنانه گام بردارند؛ اساساً زمانی که زن مطلوب ما، وجود و تصویری قوی و مقتدر داشته و هویت زن در همه ابعاد لحاظ شود، آنگاه می‌شود به حل اساسی معضلات مربوط به زنان در جامعه پرداخت.

واضح است که این صحبت‌ها به معنی نادیده گرفتن پیشرفت‌های زنان و جامعه، در مسائل مربوط به زنان، و بازبازی ارزش زن پس از انقلاب اسلامی نیست؛ ولی ایده‌های مبنایی، اصیل و مترقی ما آن‌قدر زیاد است که هنوز راه بسیاری تا رسیدن به قله آن داریم؛ و از این جهت، بخاطر کم‌کاری‌ها تاسف می‌خوریم.

ارشاد و سایر مسائل مربوطه، بدون توجه به نظام مفاهیمی که بر جامعه ما حاکم است، ممکن نیست؛ لذا باید ابتدا این را بررسی کنیم که هر کدام از زنان ما در شرایط فعلی، برای یک کنشگری درست و اصولی، چه لوازمی در اختیار دارند؟ چرا که نمی‌شود شرایط متناسب با هویت زنان را در وجود مختلف اعمال نکرد و در عین حال توقع بهترین کنشگری را در شرایط بحرانی از آن‌ها داشت.

این مهم است که وقتی از زنان با حجاب صحبت می‌کنیم، به این دقت کنیم که چه تصویری از آن‌ها طی این سال‌ها در اذهان ساخته شده است؛ یک فردی که طبق نگاه انقلاب اسلامی به زنان، دارای ویژگی‌ها و روحیه منحصر به فرد، برای ایجاد تعادل در جامعه است؛ شریف و با عظمت و محترم و مقتدر است؛ در متن و مرکز حوادث است؛ هر جا که اراده و تلاش می‌کند، می‌تواند متناسب با میزان تلاشش پیشرو باشد یا یک تصویر ناواضح و ضعیف دارد؟

در واقع باید ببینیم که در نظام ذهنی افراد، راه پیشرفت و داشتن استقلال و حریت در اراده یک زن چیست؟ آن دختری که در صحن دانشگاه، اقدام به برداشتن مقنعه از سر می‌کند و شعار «زن، زندگی، آزادی» سر می‌دهد، یعنی هنوز هویت خودش را ندنیافته و عوامل مختلف، از جمله رسانه و آموزش، ساختارهای جامعه و... به او در بازیابی این هویت اصیل کمک نکرده است. لذا است که رفتن به سمت آزادی‌های بی‌حد و مرز که اساساً خودش مانع تعالی هویت اوست، را راه نجات خودش می‌داند و از این روست که در این اتمسفر، زن مسلمان و محجبه انقلابی هم بعضاً موفق به کنشگری و راهبری جریانات، به نحو احسن نمی‌شود.

مسئله این‌جاست که اگر در وجود مختلف و در طول زمان، هویت زنانه را در نظر نگرفتیم و شرایط بروز استعدادها را اصیل زن را فراهم نکردیم، نمی‌توانیم هر جا که لازم بود و حفظ بسیاری از آرمان‌ها

تا به حال تحلیل اتفاقات این روزها، از جوانب مختلف مطرح شده است؛ حلقه مفقوده بعضی از این تحلیل‌ها این است که زنان در راهبری این جریانات چه نقشی دارند؟ اساساً زنان محجبه در این میان چه ظهور و بروزی دارند و علتش چیست؟ زنان خواهان آزادی پوشش، زنان ایستاده در کنار صحنه و... چه طور؟ زمانی که یک دختر چادری محجبه، وسط صحن دانشگاه یا در خیابان، در مرکز تمام حمله‌های این روزها، با چادری که اتفاقاً از عناصر مهم هویتی‌اش محسوب می‌شود، قرار می‌گیرد و در این حین در دفاع از نظام عقایدش، حاضر است بایستد و شعار دهد؛ حاضر است در میانه تجمع با روحیه‌ای که برای اقناع افراد و آرام کردن خشم آن‌ها دارد، به توجیه تماشاچیان بپردازد و... چگونه قابل توصیف است؟ و مهم‌تر از آن چه تعداد از دختران با حجاب حاضر به کارهایی از این دست هستند؟

این روزها بیش از پیش ثابت شده است که چادر، صرفاً یک نوع پوشش نیست؛ حجاب، لباس کنشگری زنان معتقد ما در این روزهاست و عده‌ای از زنان با عملکرد خود این مقوله را اثبات کردند. منتهی اگر چند سال بعد کسی تاریخ این روزها را بخواند، چه روایتی از زنان با حجاب می‌بیند؟

این‌که صرفاً مظلومیت او را در چادر کشیدن از سرش بیان کنیم و او را در همین موضع انفعالی تعریف کنیم، کافیست؟ و آیا زن انقلاب اسلامی در بازیابی هویتش در زمان فعلی موفق عمل کرده است؟ کنش زنان در شرایط فعلی، در مقایسه با اوایل انقلاب و دوران دفاع مقدس، چه تغییری کرده است؟

واضح است که کنش هر فرد، متناسب با برآیندی از معادلات و داده‌های ذهنی اوست و تحلیل و بررسی رفتار انسان‌ها، بدون توجه به علل و عوامل وقوع آن، ابتر است. تحلیل وضعیت حجاب، عملکرد گشت



## بهانه‌ای برای سیاه‌نمایی

فاطمه کریمی / کارشناسی حقوق / مسئول خواهران انجمن اسلامی دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) قزوین

آن، به دلیل وجهه شرعی و اجتماعی اصل موضوع، دارای اهمیت بسیاری است و به طور قطع حکومت اسلامی وظیفه دارد حجاب را به‌عنوان یک حکم صریح الهی در جامعه‌ای که جمعیت غالبش ملتزم به دین اسلام، به‌عنوان یک دین اساساً اجتماعی هستند؛ پیاده کرده و به آن، به‌عنوان یک قانون در کنار باقی احکام اسلام جهت تعالی همگان مشروعیت ببخشد.

بنابراین حجاب ذاتاً امری اجتماعی است. چراکه جایگاه رعایت و توصیه به آن ساحت اجتماع است و به لحاظ عرصه اثرگذاری‌اش، این‌که آن را امری ابتداعاً فردی در نظر بگیریم بیشتر به مغالطه نزدیک است تا یک استدلال منطقی. اما مسئله حجاب، تنها یک قانون لازم الاجرای تک بعدی نیست؛ که برای مواجهه با آن، صرف برخورد قهری کفایت کند. بلکه به لحاظ جنبه ارزشی و اثری که در حوزه‌های جاری جامعه دارد، مبنای فرهنگی داشته و پیاده‌سازی آن بیش از

اصل قانون حجاب مورد آسیب و تحت هجمه قرار گیرد.

اما در بررسی مدل رفتاری و برخورد این نهاد ذکر چند نکته حائز اهمیت و درخور توجه است:

باید توجه داشت که در برخورد با مصادیق مختلف و بررسی عملکرد این نهاد، لازم است اصل مسئله حجاب را به عنوان قانون و حکم شریعت از عملکرد گشت ارشاد جدا نمود و هر کدام را در جایگاه خود بررسی کرد. مشخصاً حکومت اسلامی به عنوان ساختار پایه‌گذار فرایض دینی در جامعه و حافظ امنیت و شایسته اجتماعی افراد، در سیاست‌گذاری و اجرای آن سیاست‌ها، وظیفه اصلی را مبتنی بر احکام اسلامی داشته و در این میان، پیاده‌سازی، توسعه و ترویج احکامی که وجهه و اثر اجتماعی-تاریخی پررنگی دارد، بی‌تردید نباید مورد غفلت قرار گیرد.

پرواضح است که مسئله حجاب و در پی آن الگو و سیاست رفتاری جهت پیاده‌سازی

بی‌تردید قرائت امروز جامعه از مسئله حجاب در اثر عواملی که تا حدود زیادی محسوس تلقی می‌شود، به چالشی مبدل شده است که در دراز مدت، متأثر از عملکرد ضعیف نهادهای فرهنگی و اجرایی مرتبط، مجموعاً پرداخت به مسئله حجاب را به امری حساس و ظاهراً پیچیده تبدیل کرده است. در این میان، یکی از برجسته‌ترین نهادهای کلیدواژه‌های مرتبط با اصل مسئله حجاب، ساختار و عملکرد بحث برانگیز پلیس امنیت اخلاقی یا به تعبیر عمومی، گشت ارشاد است؛ آن‌قدر که پس از یادآوری مسئله حجاب، ناخودآگاه اذهان به سمت این نهاد و حتی به‌عنوان تنها متولی فعال امر حجاب، با کارنامه‌ای ضعیف و مصادیق برخورد‌های چالش برانگیز معطوف بشود؛ تا جایی که لزوم وجود چنین نهادی اساساً مورد نقد جدی برخی افراد قرار گرفته و حتی به دلیل خلط مباحث و در کنار جوسازی‌های فضای رسانه‌ای، به انضمام کم کاری نهادهای مرتبط، حتی

ناظر بر این نهاد، به جهت اثرگذاری اجتماعی نیازی مبرهن است. از این منظر، مسائلی از جمله ساختار و چارچوب این نهاد، اهداف، شرح وظایف، حوزه عملکرد، شیوه‌های رفتاری، نحوه مواجهه با افراد و تیپ‌های شخصیتی مختلف، برنامه‌ریزی‌های ناظر به اقدامات ایجابی و سلبی و شاخص‌های نیروی انسانی این نهاد، مسائلی است که از طریق فضای قانونی، نیاز به وضوح، ساختار بندی و روشن‌گری دارد؛ تا در حوزه اجرایی نیز عملکرد، مبتنی بر اساس و حدود مشخص و مدونی تنظیم شده و تا حد امکان پیوسته‌های فرهنگی به فضای این نهاد اضافه گردد. ضمن این‌که در حال حاضر پیوست قانونی مشخصی از جزئیات و نحوه عملکرد گشت ارشاد در دسترس نیست و این خود حاکی از ضعف در اطلاع‌رسانی و وجود خلا قانونی در این ساختار است.

#### خلا ناظر به حوزه اجرایی:

در این خصوص، در درجه اولی بایستی ضعف شدید این نهاد در پاسخ‌گویی جهت تنویر افکار عمومی، مورد توجه قرار گیرد؛ تا حدی که می‌توان گفت این نهاد در درجه ضعیفی از پاسخ‌گویی در برابر عملکرد خود قرار دارد. در خصوص حوزه اجرایی، یکی از مهم‌ترین نکات، خلأ در وجود آموزش‌های درست و اصولی برای نیروهای این نهاد است؛ به ویژه با توجه به حساسیت موضوع، نیاز است به این نکته توجه ویژه به عمل آید. یکی از مهم‌ترین ایرادات وارده بر ساختار گشت ارشاد، عدم تشخیص این نکته است که اصلاً باید با چه کسانی، در چه مقیاسی و با چه هدفی برخورد صورت گیرد و محدوده این برخورد تا چه حدی باشد. برخورد سلیقه‌ای با افراد، از جمله افرادی که رفتار پوششی آنان نابهنجارتر بوده و وضعیت هنجارشکنی آنان محرز است؛ به ویژه عدم برخورد با برخی سلب‌ریتی‌ها به جای افرادی که حجاب مناسب‌تری دارند، مسئله‌ای است که در حوزه برخورد این نهاد بسیار مهم، جلوه می‌کند؛ البته شاید بتوان مبنای آن را در لزوم چارچوب‌بندی دقیق و مدون از شرح وظایف این نهاد نیز در نظر گرفت.

سوژه رسانه‌های پروژه بگیر معاند را فراهم نموده تا با استناد به مواردی، از کنش کلی این نهاد به سیاه‌نمایی اوضاع بپردازند.

در چنین شرایطی، با رفتارهای بعضاً نسنجیده، در کنار عدم اولویت‌بندی، چارچوب بندی و هدف‌گذاری متناسب در برخورد با افراد از جانب گشت ارشاد و غرض‌ورزی پروژه محور علیه مسئله حجاب، وجهه عمومی مسئله حجاب مورد تردید واقع شده است و اساساً نفس مسئله بازدارندگی، معنای خود را از دست داده و در نتیجه می‌توان گفت عملکرد این نهاد از کارآمدی فاصله بسیاری گرفته است.

طبق گزارش‌های منتشر شده توسط مرکز پژوهش‌های مجلس، تقریباً ۱۱ درصد از آمار بانوانی که حجاب شرعی ندارند (بدحجاب به لحاظ شرعی) دارای خصوصیت هنجارشکن و معارض با مسئله قانون حجاب هستند و مابقی این افراد حجاب را بصورت عرفی پذیرفته‌اند؛ اما به لحاظ مبنایی حجاب را ارزشمند می‌دانند. با توجه و مطالعه این دسته افراد می‌توان به این نتیجه رسید که اقدامات ایجابی و به ویژه فرهنگی در دو ساحت ارزشی و حوزه رفتاری ایشان به مراتب اثرگذاری بیشتری خواهد داشت. اما این مسئله نافی این امر نیست که برخورد ضابطین با درصد پائینی از افراد که خصوصیت هنجارشکنانه دارند، نیاز است. هرچند که حساسیت موضوع ایجاب می‌کند تا درخصوص نحوه اقدامات و برخورد ضابطین قضایی با چنین افرادی هم، برنامه‌ریزی درست و حتی‌الامکان ایجابی صورت گیرد تا در نهایت کرامت و شان آن‌ها حفظ شده و عملکرد نهایی اثربخش تلقی شود. از این منظر باید به این امر مهم توجه کرد که اساساً ضعف عملکردی این نهاد را می‌توان ناشی از خلأ در دو حوزه کلان در نظر گرفت که به طور آشکاری نیاز به اصلاح دارد:

#### خلا قانونی و ساختاری:

باید توجه داشت که به طریق اولی، وجود و اصلاح دستورالعمل و آیین‌نامه‌های داخلی و حتی مصوبات بالادستی دقیق و شفاف،

هرچیز به پیوسته‌های فرهنگی و ایجابی نیازمند است و اقدامات مربوط به حوزه صلاحیت ضابطین قضایی، تحت عنوان پلیس امنیت اخلاقی در ترویج مسئله حجاب اثر چندانی ندارد.

در کنار این نکته، باید توجه داشت که هر قانونی به ضمانت اجرا نیازمند است. در هر حال هیچ منطقی نمی‌پذیرد که می‌توان قانون را بدون ضمانت اجرا و ضابط قضایی در مقابل هنجارشکنی رها کرد. در این میان وجود نیروی انتظامی، نه کاملاً مترادف با ضمانت اجرا، بلکه به عنوان ساختار واسطه منتهی به ضمانت اجرا و ضابط قضایی جهت صیانت از قانون، وظیفه دارد در مقابل هنجارشکنی به نحوی وارد عمل شود و اساساً وظیفه این مهم را برعهده دارد که با هنجارشکن برخورد نماید. لذا نفس وجود ضابط قضایی در مواجهه با هنجارشکنی، امری بدیهی و محرز است و با استنباط از این مطالب مسئله دیگری مطرح می‌شود که در حقیقت همان الگوی برخورد این ضابط قضایی در مقابل مسئله‌ای است که بیش از هرچیز جنبه فرهنگی دارد و در حقیقت عمده نقدهایی که به این ساختار مربوط است، معطوف به مدل رفتاری آن است؛ نه ماهیت و نفس وجود آن. از طرفی نیاز است حضور ضابطین قضایی و به ویژه پلیس امنیت اخلاقی، در بسیاری از جرایم دیگر که جنبه اجتماعی و اخلاقی دارند نیز تسری یابد و صرفاً نباید منوط به مسئله بدحجابی باشد.

در این میان، گویی ۲۶ نهاد فرهنگی مخاطب امر حجاب، تمام وظایف خود را در بین مصوبات مختلف گم کرده و در نتیجه متولی مشخصی در این حوزه، مسئولیت پیامدها و نتایج فعالیت و ترک فعل‌های مربوط به حوزه حجاب و حتی پیامدهای فرهنگی عملکرد گشت ارشاد و افزایش مقوله بدحجابی را برعهده نمی‌گیرد.

در این فقدان بزرگ عملکرد ایجابی در دهه‌های مختلف، مدل رفتاری گشت ارشاد در عدم دقت در موقعیت و مشخص نکردن محدوده برخورد با بدحجابی نیز تبدیل به چالشی شده است؛ که به این کم‌کاری دامن می‌زند و بیش از هرچیز،





## از تغافل تا تقابل

✍️ مؤگن صلائی / کارشناسی ارشد تاریخ اسلام / ادوار دفتر تحکیم وحدت

آتش‌فشان خاموش (غیرفعال) یا نیمه روشن را روشن (فعال) می‌کنند. «در همه جوامع، میزانی از شکاف اجتماعی بین گروه‌های مختلف وجود دارد. اما نوع، شدت، ظرفیت کنترل و هدایت آن‌ها متفاوت است. قدرت شکاف‌ها از عواملی مانند شدت تغییرات در جامعه، تعداد جمعیت پیروان، شدت باور و اعتقاد به ارزش‌های گروه‌های کوچک، کم‌اهمیتی ارزش‌های عام فراگروهی، قوت رقابت و تقابل بین گروهی، روی هم افتادگی شکاف‌ها و مضاعف یا مشدد شدن آن‌ها تأثیر می‌گیرد.

بی‌عدالتی، تبعیض، بی‌اعتمادی و... فراهم‌کننده زمینه‌های تهدیدزایی‌اند؛ که بی‌توجهی به آن‌ها برای وحدت ملی، به‌ویژه برای اقوام و اقلیت‌های مذهبی خطر آفرین قلمداد شده است؛ چرا که ممکن است سبب فعال شدن شکاف اجتماعی نیز شود (قاسمی، ۱۳۹۳ ب)» به همین دلیل است که دشمن پایش

هجمه‌های فرهنگی نظام سرمایه‌داری جهانی، توزیع نابرابر منابع کشور، تبعیض و احساس بی‌عدالتی و... باعث می‌شود گروه‌بندی‌های اجتماعی شکل بگیرد و با بروز اتفاقاتی خطوط آن پررنگ‌تر شده و جدایی بین آن‌ها عمیق‌تر شود. این گروه‌بندی‌ها و عضویت‌های گروهی در آن و تعاملات اعضای آن‌ها با هم، به اعضای گروه مذکور هویت می‌بخشد و احساس جدایی از سایر گروه‌ها و تعلق بیشتر به گروه خودی را تشدید می‌کند. تشدید تعلقات درون گروهی و سازمان‌دهی و متشکل شدن آن‌ها، امکان تقابل عملی و بروز تضاد و خشونت اجتماعی را فراهم می‌کند و این چنین شکاف اجتماعی فعال می‌شود.

در واقع می‌توان گفت شکاف اجتماعی به طور پیش فرض به شکل فعال وجود ندارد؛ اما در عین حال به سه دسته فعال، نیمه فعال و غیر فعال تقسیم‌بندی می‌شود و این عملکردها هستند که

مسئله حجاب چطور باعث شکاف اجتماعی می‌شود؟ صحبت از یک ترک است، ترک کوچکی که در ابتدا به چشم هیچ کسی حتی ریزبین‌ترین و با دقت‌ترین نفرات هم نمی‌آید؛ اما در نهایت ممکن است منجر به فروپاشی یک ساختمان به ظاهر مستحکم شود.

مثال جامعه امروز ما نیز مثال این ساختمان است، باید شکاف‌هایی که بر پیکر ساختمان (جامعه) وجود دارد یا به وجود می‌آید را جدی گرفت تا مبدا منجر به ریزش و فروپاشی شود.

برخی معتقدند جامعه ایران در حال گذار از سنت به مدرنیته است؛ اگر این فرض را بپذیریم، اثری که آن بر سبک زندگی مردم گذاشته است و تقابل فرهنگی که این دو پدیده به جامعه وارد آورده‌اند را نیز باید در نظر گرفت؛ علاوه بر آن، نابسانانی‌ها، کج سلیقگی‌ها و کژکارکردها در عرصه فرهنگ، و همچنین

سازماندهی و به تضاد و خشونت اجتماعی رادیکال کشیدند.

عدم وجود بسترهای مناسب برای اعتراض، عدم پاسخ دهی و شفافیت، عدم ارائه برنامه کلان برای حل معضلات و... به اضافه احساس فاصله بین مردم با مسئولین باعث می‌شود که افراد در این شرایط دچار احساس ناکامی، نارضایتی فردی و ناامیدی از بهبود وضع زندگی خود شوند و خود را با گروه‌هایی که ارزش‌ها و سبک زندگی آن‌ها برایشان مهم است - یعنی گروه‌های مرجع - مقایسه می‌کنند و هم‌زمان از آن‌ها تأثیر می‌گیرند. گروه مرجع از مهم‌ترین منابع هویت‌دهی به افراد و شکل‌دهی به ارزش‌ها، هنجارها و رفتار آن‌هاست. با توجه به تغییرات و تحولات ایجادشده در سال‌های اخیر در جامعه، تغییر گروه مرجع اعضای جامعه و همچنین میزان تأثیرگذاری آن‌ها بر ارزش‌ها و رفتار افراد جامعه پررنگ شده است. گروه مرجع خارجی و سلبریتی‌ها از جمله مهم‌ترین نوع گروه‌های مرجع‌اند؛ که در ایجاد دوقطبی‌شدن ارزش‌ها و در نهایت، انتخاب افراد در دوگانه‌ها تأثیرگذار بوده‌اند. نتایج پژوهش‌ها نشان می‌دهند که میان گروه مرجع بیرونی، میزان رضایت افراد از زندگی و امید به بهبود زندگی و میزان شکاف اجتماعی رابطه وجود دارد. نمی‌توان و نمی‌شود جامعه را یک دست تصور کرد و تفاوت‌ها گاهی نشانگر زیبایی است؛ همان‌طور که رنگین کمان با رنگ‌های متفاوت کنار هم زیبایی‌بخش است. اما آن‌چه که در این شرایط حائز اهمیت است؛ تقویت پیوندهای اجتماعی فرد با جامعه، احساس همبستگی میان اعضای جامعه و ترمیم شکاف‌های اجتماعی به وجود آمده، در گذر زمان است.

منابع:

قاسمی، ع. (۱۳۹۳ ب). «تبیین نسبت شکاف‌های اجتماعی و وحدت ملی در ایران»، مجله پژوهش سیاست نظری، ش ۱۶، ص ۲۱۲-۱۶۵.  
خلیلی، ر (۱۳۹۴). «تأثیر شکاف‌های اجتماعی بر امنیت ملی ایران؛ در جستجوی چارچوبی تحلیلی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، س ۱۸، ش ۴، ص ۸۸-۴۹.

پیگیری از سوی مسئولان ذی‌ربط و عدم ارائه گزارش به مردم از برخورد با نیروهای هزینه‌ساز، که پلیس مدعی آن شده بود و در نهایت فوت مهسا امینی در محلی که مسئولیتش با گشت ارشاد است، آتش‌فشان شکاف اجتماعی را از حالت نیمه فعال به فعال تبدیل کرد. از طرفی اقدامات و حملات همه‌جانبه رسانه‌ای از سوی دشمن، که فرصت را برای خود و پیشبرد اهدافش غنیمت می‌شمرد، همه در کورت‌تر شدن این‌گره و عمق بخشی به این شکاف اثر گذاشت. اعتراضات خیابانی از زمانی که خبر فوت خانم امینی مخابره شد، با خط‌دهی نفوذی‌های داخلی و هماهنگی کشورهای خارجی، همراه با بهانه‌ای که متأسفانه از ماه‌ها قبل مسئولین به دست دشمنان داده بودند، آغاز شد و اندکی بعد خط‌کشی‌های بی‌حجاب و باحجاب بروز خود را به شکل خشونت باری در خیابان‌ها به‌رخ کشید.

مردمی که تا دیروز به شکل مسالمت‌آمیزی کنار هم روزگار می‌گذرانند و زندگی می‌کردند؛ حال به چشم گروه رقیب به یکدیگر می‌نگریستند. با بهانه اعتراض به مرگ مهسا امینی، چادر از سر زنان کشیده و به شکل خشونت باری با آنان برخورد می‌کردند؛ چون طیفی از زنان جامعه که این پوشش را داشتند، از گروه مقابل دانسته و خود را ناگزیر به مبارزه با آن می‌دیدند؛ اما در عین حال به جهت شرایط ژئوپلیتیک ایران نباید لحظه‌ای نقش آموزش دیدگان غرب که در ایران حاضر بودند را در این اتفاق نادیده گرفت؛ هم‌چنان که اقداماتی که باید از سمت مسئولین انجام می‌شد و نشد و اقدامات قهری خالی از تفکری که نباید انجام می‌شد را به موازات هم در فعال شدن شکاف اجتماعی دید.

چنان‌که مشاهده می‌شود؛ تغافل مسئولین، در نهایت منجر به تقابل نیروهای اجتماعی در جامعه شد و معمولاً پس از این دست وقایع، شکاف‌ها نیز عمیق‌تر، ماندگارتر و تثبیت می‌شوند؛ که البته باید از این مسئله به شکل جدی جلوگیری کرد.

در حقیقت این تقابل که آغاز شده بود، به‌مرور زمان اعضای گروه خود را برای اقدامات عملی خصمانه و خشن،

را روی این شکاف‌ها، که به مثابه زخم است، می‌گذارد و تا حد توان آن را می‌فشارد تا صدای ناشی از درد، در جامعه بلند شود؛ درحالی‌که با گرفتن تصمیمات درست از سمت مسئولین، این زخم‌ها درمان شده و دشمن کاری از پیش نخواهد برد. چنان‌که کارشناسان امر، راه‌های فعال شدن شکاف‌های اجتماعی را چنان برمی‌شمردند:

«برخی سیاست‌گذاری‌ها، برنامه‌ها، اقدامات سوء و رویدادها در سال‌های اخیر از یک سو و اقدامات نیروهای رقیب در عرصه بین‌المللی از سوی دیگر، هم‌بستگی و انسجام اجتماعی ما را کاهش و زمینه برای فعال‌شدن شکاف‌های اجتماعی را افزایش داده‌اند. این شرایط موجب گسترش بی‌اعتمادی فردی و بین‌گروهی نظیر جوانان، زنان، اقلیت‌های مذهبی، برخی اقوام و... افزایش کنش‌های رقابت‌جویانه گروه‌های اجتماعی و کاهش تعاملات همکارانه شده و بر پیشرفت و توسعه جامعه در ابعاد مختلف تأثیر گذاشته است (قاسمی، ۱۳۹۳ ب؛ خلیلی، ۱۳۹۴).

طبق پژوهش‌های صورت گرفته در یک دهه گذشته، همان‌طور که اشاره شد، از جمله اقدامات رقیب و برخی عملکردها و مسائل مربوط به زنان در ایجاد شکاف اجتماعی و عمیق‌تر شدن آن موثر است. وقتی جامعه‌ای مسائل خود را بشناسد و درصدد رفع آن برآید، شاهد اتفاقات مثبتی خواهیم بود؛ اما زمانی که مسئولین امر این هشدارها را جدی نگرفته و در جهت رفع آن تلاشی نکنند، بلکه به مثابه یک دوست نادان عمل کرده و زمین را برای دشمن دانا فراهم کنند؛ شکاف اجتماعی نه تنها فعال و تقویت شده که ممکن است به حد گسل اجتماعی برسد که رفع آن بسیار سخت‌تر از شکاف اجتماعی است.

نگاهی به اتفاقات چندماهه گذشته ایران، این موارد را به طور دقیق و خاص، جلوی چشم مخاطب دغدغه‌مند خواهد آورد.

در مورد مسئله حجاب و اقدامات پیرامونی آن می‌توان دو مثال را در نظر گذراند؛ از جمله نامه‌نگاری‌های ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر در مورد ایجاد محرومیت‌های خدمات اجتماعی به زنان کم‌حجاب و همچنین انتشار فیلم‌هایی از برخورد نامناسب گشت ارشاد و عدم



اگر قوانینی لازم است، اگر تصحیح و اصلاحی در مسائلی که به این جا منتهی می شود، لازم است، زنان، زنان باسواد، زنان آگاه، زنان بامعرفت، در همه این میدان ها بایستی پیشروی کنند؛ الگوی زن را نشان بدهند؛ بگویند زن مسلمان زنی است که هم دین خود را، حجاب خود را، زنانگی خود را، ظرافت ها و رقت ها و لطافت های خود را حفظ می کند؛ هم از حق خود دفاع می کند؛ هم در میدان معنویت و علم و تحقیق و تقرّب به خدا پیشروی می کند و شخصیت های برجسته ای را نشان می دهد و هم در میدان سیاسی حضور دارد. این می شود الگویی برای زنان.

مقام معظم رهبری - ۱۳۷۹/۷/۳۰

**نظرات، انتقادات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال نمایید.**

📩 @NedayeDokhtaran

